

مراد اورنگ**سلطان اسحاق**

در شماره چهارم و پنجم بطور مختصر از آئین اهل حق و بنیاد گزاران سلطان اسحاق کرد نژاد گفت و گو کردم که در سده هشتم هجری قمری یعنی در زمان شیخ صفی الدین اردبیلی از سرزمین سلیمانیه عراق به بخش اورامان کردستان ایران آمد و خود را مظهر الوهیت خواند و آئین نو آورد که در قالب اشعار کردی اورا می بیان شده است .

در اینجا میخواهم از پیشینه معنوی او که بنا بر عقیده یاران و پیروانش مربوط به روز ازل و عالم قبل از خلقت میباشد سخن برانم . زیرا بنا به همان سرودهای کردی اورا می که بنام سرانجام یا کلام سرانجام خوانده می شود، سلطان اسحاق در عالم بشریت مظهر خداوند جهان است که پیش از آفریدن جهان و جهانیان در عالم در (۱) با در میان در بوده و در هم در میان دریا بوده . برای پی ریزی کردن مقدمات ظهور و تجلی ، از میان در و دریا بیرون آمده ، با قدرت کامله خود دو گروه خاص هفت نفری و چهل نفری به نامهای هفتن و چهل تن پدید آورده ، در زیر آفتاب عالمتاب جلسه مخصوص تشکیل داده ، پس از بجا آوردن آداب و رسوم جلسه و سربریدن قربانی که از غیب آمده ، از آن دو گروه به مقام خاوندکاری یعنی خداوندگاری خود اقرار می گیرد و

به آنان وعده ظهور و تجلی میدهد و از آنان عهد و پیمان اخذ می کند که پس از ظهور در عالم بشریت ، به او ایمان بیاورند . آنان نیز پیمان می بندند . این عهد و پیمان در اصطلاح اهل حق بنامهای : ( بیابس ساجناری ، بیابس ازلی ، بیابس خاوندکاری ) خوانده میشود که همان عهد و میثاق روز ازل را میرساند . بیابس ساجناری بمعنی بیعت بستن در زیر ساج آتش میباشد . واژه بیا به فتح اول ، کردی شده واژه بیعت در عربی است . بنابراین ، دو کلمه بیابس بمعنی بیعت بست و نمودار پیمان بستن است . ساجتار هم که بمعنی ساج آتش است ، یادآور عهد و پیمان زیر آفتاب سوزان در روز ازل میباشد . یعنی آن آفتاب سوزان به ساج یا نایب نان پزی آهنی تشبیه شده که در روی آتش داغ و سرخ شده باشد . نار هم که واژه عربی است بمعنی آتش میباشد . پس از ذکر این مقدمات مختصر ، به ظهور و تجلی حق در پیکر سلطان اسحاق می پردازیم که اساس عقیده اهل حق است . صدها هزار سال از پیمان ازلی و بیابس ساجناری یا خاوندکاری ( خداوندگاری ) گذشت . حقتعالی بشکل سلطان اسحاق ظهور کرد . از سلیمانیه بغداد به سرزمین اورامان کردستان آمد . یاران روز ازل هم که عبارت از هفتن و چهل تن باشند و پدید آمده از نور حق بودند ، در آن سرزمین وجود داشتند . سلطان اسحاق در محلی بنام : پردیور ( Perdivar ) با یارانش بیابس ساجناری یا پیمان روز ازل را تجدید کرد و به آئین گذاری پرداخت و سازمانهایی تشکیل داد . این تجدید پیمان بنام بیابس پردیوری معروف است : یعنی عهد و پیمانی که در پردیور بسته شده است . واژه پردیور کوتاه شده دو واژه به هم چسبیده : پرد ( Perd ) و : ئیور ( Ivar ) میباشد که بمعنی این ور پل است . چون مکانی که بیابس مزبور در آنجا به عمل آمده کنار رودخانه سیروان مقابل پل منحصر بفرد عبور و مرور آن ناحیه از همان رودخانه در آن زمان بوده ، از این رو بدین نام خوانده شده .

سرردهای دینی سلطان اسحاق و یارانش هم که شامل دستورها میباشد، بنام کلام پردی وری یا سرانجام پردی وری است. یعنی کلامهای مقدس دینی که در آن محل و در آن سرزمین سروده شده، آنچنان سرزمینی که در نزد اهل حق مکان مقدس بشمار میرود.

در صورت ظاهر بشری، پدر سلطان اسحاق بنام شیخ عیسی (Issi) و مادرش بنام دایرک یا خاتون دایرک است که از طرف سلطان اسحاق مفتخر به لقب (رزبار) یا (رمزبار) شده و در نزد اهل حق مقامی والا دارد.

نام و نشان هفتن روزازل که در هیکل بشری ظاهر شدند و در پردی وری با سلطان اسحاق بودند بدین ترتیب است: ۱ - سید خدر شاهوی ملقب به بنیامین و پیر بنیامین ۲ - موسیاره (مخفف موسی سیاره) یعنی موسی سیاه چرده، ملقب به داود و یار داود (موسی برون طوسی است) ۳ - ملارکن الدین دمشقی ملقب به موسی و پیر موسی ۴ - مصطفی ملقب به مصطفی داودان ۵ - خاتون دایرک ملقبه به خاتون رزبار یا خاتون رمزبار ۶ - شاه ابراهیم ملقب به ملک طیار ۷ - حسین ملقب به بابا یادگار.

هریک از این هفت تن برابر دستور سلطان اسحاق وظیفه معین و سمت مشخص داشته اند بدین ترتیب: ۱ - بنیامین دارای سمت پیری بر همهٔ اهل حق ۲ - داود دارای سمت دلیلی بر اهل حق ۳ - پیر موسی دفتر دار سلطان اسحاق ۴ - خاتون رمزبار علاوه بر اینکه مادر سلطان اسحاق و شفیع یاران و رئیس جامعهٔ نسوان اهل حق بوده، اداره کردن امور نذورات مطبوخه را مستقیماً تحت نظر داشته ۵ - مصطفی رئیس امور انتظامات بوده ۶ و ۷ - شاه ابراهیم و بابا یادگار نیابت سلطنت معنوی سلطان اسحاق را داشته اند.

چون هفتن را شناختیم، اکنون باید اندکی هم از چهل تن روزازل با

دوره بیابس ساجناری سخن برانیم . این چهل تن هم در زمان ظهور سلطان اسحاق و هنگام بیابس پردیوری وجود داشته‌اند و ایمان آورده‌اند . اسامی آنان در برخی از نوشته‌ها یاد شده ، ولی برای اینکه سخن بدرازا نکشد ، از ذکر نامشان خودداری گردید .

اینها که گفته شد ، فشرده‌ای بود از پیشینه سلطان اسحاق و ظهور و آئین گذاری او . چنانکه می‌بینیم ، موضوع مورد بحث بجز آنست که در کتاب برهان الحق نوشته شده و بنیادگذار آئین اهل حق را پیرو مذهب شیعه دوازده امامی معرفی کرده است . جای تأسف است مرحوم نورعلی الهی با آن همه مطالعاتی که داشته ، چرا در پایان عمر دچار چنین غفلتی شده و این کتاب اشتباه آمیز را از خود بجا گذاشته است که مایه گمراهی جویندگان پاکدل گشته و گروه زیادی از اهل حق را نیز آزرده ساخته است . در همین تهران بزرگ چند نفر از پیشوایان آئین سلطان اسحاق وجود دارد . چه خوب است یکنفر از طرف مجله ارمغان برود با آنان مصاحبه کند ببیند چه میگویند ؟ آیا خود را مسلمان و شیعه معرفی می‌کنند ؟ مسلماً جواب خواهند داد خیر . پس چه بهتر یکنفر محقق در این مورد بدون هیچگونه تعصب و نظر شخصی اصل حقیقت را بنویسد تا پژوهندگان و جویندگان روشن شوند و دچار اشتباه و گمراهی نگردند . امید است در گفتارهای آینده بتوانم این رازها را از روی کلامهای سرانجام و نوشته‌های خود اهل حق که در دست دارم بنویسم و توضیح دهم تا چگونگی موضوع خوب معلوم گردد و دانسته شود که آئین مورد بحث هیچگونه همبستگی با دین مقدس اسلام را ندارد و خودش مکتبی جداگانه است .

در اینجا لازم میدانم از پیشوایان و دانایان اهل حق خواهش کنم که اگر نسبت به گفته‌ها و نوشته‌هایم نظری دارند بنویسند و آگاهم سازند که مایه سپاسگزاری خواهد شد .